

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

ادامه بیان دیدگاه مرحوم علامه طباطبائی(ره)

مرحوم علامه (ره) در ادامه، بحث از این که چه لزومی دارد آیات قرآن کریم مشتمل بر متشابه باشد را مطرح نموده است. ایشان ابتدا پاسخ‌هایی را مطرح نموده و می‌فرماید: این‌ها پاسخ‌هایی سخیف است. سپس برخی پاسخ‌هایی که تا حدی قابل اعتنا است را مطرح نموده و مورد مناقشه قرار می‌دهد.

ایشان در ادامه تحقیقی ارائه داده و می‌فرماید: وجود متشابه در قرآن کریم امری ضروری است چرا که تمام قرآن کریم دارای تأویل بوده و همین امر سبب می‌شود برخی آیات مفسر برخی دیگر قرار گیرند. بلکه اگر قرآن کریم مانند کتب معمولی بود و تأویل نداشت، می‌توان گفت برای وجود آیات متشابه وجهی وجود ندارد.

مرحوم علامه (ره) در مقام استدلال چند مطلب را ذکر نموده است:

مطلب اول: تمام معارف و احکام قرآن کریم ناشی از حقیقت قرآن کریم بوده و از آن تعبیر به تأویل می‌شود. همان‌گونه که ایشان پیش‌تر نیز فرموده بود نسبت تأویل به آیات نسبت روح به جسد است. البته هر چند تمام عقول و افهام مردم عادی قادر به درک آن نیستند اما هدف نهایی و اصلی از این که خدای متعال مردم را دعوت به علم نموده علم به کتاب است. نه این که کتاب عنوان معجزه داشته باشد و افراد عادی هیچ علمی نسبت به آن نداشته باشند.

اما در عین حال رسیدن به کمال مختص به عموم مردم نبوده و مختص به افرادی خاص است، چون تحقق تربیت در عموم مردم نیاز به الگوهایی دارد که در درجه بالای کمال قرار گرفته باشند و بقیه در درجات بعد قرار گیرند تا آن‌ها را به عنوان الگو قرار دهند.

به بیان دیگر تطهیر کلید عالم شدن نسبت به این کتاب بوده و دارای مراتبی است. بالاترین مرتبه آن عصمت جامع اعم از عصمت در گناه، خطا و اشتباه بوده و اختصاص به افراد معدودی مانند حضرات معصومین علیهم السلام دارد. در درجات پایین‌تر و به اختلاف مراتب طهارت نفس، علم به کتاب حاصل می‌شود. اما در سایر علوم مادی مانند فیزیک، شیمی و... چنین نیست و طهارت شرط نمی‌باشد، بنابراین ملاحظه می‌شود افرادی که در اوج درجه فساد هستند دارای این علوم می‌باشند. پس مقصود از تعبیر «أَلْعِلْمُ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ»^[1] علم به کتاب بوده که لازمه آن طهارت نفس است و هر مقدار که برای انسان طهارت حاصل شد، انسان از کتاب بهره می‌برد. مگر افرادی که «قُلُوبُهُمْ قَاسِيَةٌ»^[2] یا «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ»^[3] یا «فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ»^[4] باشند.

در تکمیل مطالب ایشان این نکته حائز اهمیت است که در روایات مربوط به وجوب طلب علم این اختلاف وجود دارد که آیا طلب مطلق علم لازم است، یا طلب علمی که مورد نیاز مردم است لازم می‌باشد، یا مقصود از علم منحصر در معرفه‌الله اعم از علم به خدای متعال، صفات، احکام و یا علم به کتاب است. مختار مرحوم مجلسی (ره) علم به معرفه‌الله است بنابراین برخی روایات که در مدح علماء وارد شده‌است مانند «نَوْمُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ سَهْرِ الْجَاهِلِ»^[5] اشاره به عالمی دارد که در طلب معرفه‌الله باشد.

مطلب دوم: با توجه به این‌که طهارت کلید رسیدن به علم - مقصود نوعی کشف واقع است نه یقین - تأویل کتاب است، راه رسیدن به طهارت از دو بُعد قابل بررسی است:

الف - بُعد علمی: شخص باید به مبدأ، معاد و حقایقی که در عالم و در میان آن‌ها وجود دارد علم داشته باشد. ب - بُعد عملی: مرکب از تکالیف اجتماعی و فردی است.

ایشان در توضیح مقصود می‌فرماید: با تدبیر در آیاتی مانند «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»^[6] و «كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ»^[7] مقصود از تشریع دین توسط خدای متعال و هدایت مردم به سمت آن روشن خواهد شد؛ به این بیان که مثلاً در آیه اول مقصود از تعبیر کلمات پاک، کلماتی است که همراه با اعتقاد به وحدانیت خدای متعال باشند و اگر چنین باشد بالا می‌روند.

یا در آیه دوم «كَلِمَةً طَيِّبَةً» مانند شجره طیبه است که اصل آن در زمین ثابت بوده و شاخ و برگش در آسمان است؛ به این معنا که هر چه اعتقاد انسان به خدای متعال و صفاتش صحیح‌تر و عمیق‌تر باشد، این اعتقاد بالا خواهد رفت و دارای شاخ و برگ می‌شود؛ مثلاً زمانی که یک فرد توحید ذاتی را پذیرفت، در ادامه توحید صفاتی و توحید افعالی را نیز می‌پذیرد. در پس هر کدام از اقسام توحید نیز شاخ و برگ‌هایی وجود دارد که قابل شمارش نیست.

مرحوم علامه (ره) در ادامه می‌فرماید: عمل صالح این کلمات پاک را بالا می‌برد به این معنا که هر چند اصل وجود اعتقاد خود به خود و همیشه در حال رشد است و دارای شاخ و برگ می‌شود اما هر چه انسان به عبادت خدای متعال مشغول باشد این اعتقاد قوی‌تر می‌شود. بنابر این هر چه بزرگان دین بیشتر مشغول عبادت بودند بالاتر می‌رفتند. البته این مسئله حد و اندازه‌ای که قابل درک برای ما باشد ندارد تا بگوئیم اگر به فلان حد از معرفت نائل شدیم کافی است. همان‌گونه که از لحاظ انجام عمل نیز اعمال بزرگان مثلاً خواندن هزار رکعت نماز در شبانه روز و با وجود حضور قلب برای ما قابل درک نیست. پس یک احتمال در آیه این است که فاعل یرفع خدای متعال بوده و ضمیر آن به عمل صالح بازگردد؛ یعنی خدای متعال اعتقادات و عمل صالح را بالا می‌برد.

ایشان سپس می‌فرماید با ضمیمه شدن آیات مذکور به آیاتی مانند «يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ»^[8]، «عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ»^[9] و «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»^[10] به این نتیجه می‌رسیم که تأکید خدای متعال بر حفظ و مراقبت از خود و سعی برای ترقی روح و عدم اتکا به مال و مقامات دنیوی به این سبب است که این‌ها برخلاف هدایت کلی است که برای انسان در نظر گرفته شده‌است. پس اگر کسی موفق به مراقبت از خود شد در نتیجه هیچ کس نمی‌تواند به او ضرر وارد نماید و خدای متعال درجات افرادی که ایمان آورده و به آن‌ها علم اعطا نموده‌است را بالا می‌برد.

به بیان دیگر با توجه به آیات ذکر شده دو نتیجه حاصل می‌شود: الف - غرض از تشریع دین و وضع احکام مختلف برای تطهیر، عمل صالح و کلمات پاک است. پس هر چند توحید امری فطری است اما اگر قرآن نباشد مسائلی مانند توحید، مبدأ، معاد، قیامت و حتی نماز، روزه، حج و... به هیچ وجه توسط عقل قابل درک نبودند. عقل فقط می‌گوید: هر کس عمل شایسته یا بد

انجام داد باید به سزای خویش برسد، اما این‌که بعد از مرگ عالم برزخ وجود دارد و بعد از آن حشر و نشری محقق می‌شود از دایره فهم عقل خارج می‌باشد. در نتیجه خدای متعال همه چیز را در اختیار بشر قرار داده‌است و می‌فرماید عمل صالح و کلم طیب قرآن است پس اگر قصد داری خود را حفظ نمائی باید با آن‌ها در ارتباط باشی.

ب- هر چند در اصول می‌گوئیم در تزامم میان قوانین اجتماعی و فردی، قوانین اجتماعی مقدم است، اما به نظر مرحوم علامه (ره) از لحاظ سعادت و هدایت کلیه تکالیف و قوانین اجتماعی اسلام مقدمه برای تکالیف عبادی فردی بوده و تکالیف عبادی فردی نیز مقدمه برای رسیدن به معرفه الله هستند؛ در نتیجه از آنجا که شریعت مجموعه‌ای در هم تنیده است، کوچکترین اخلال، تغییر و تحریف در احکام اجتماعی اسلام مانند زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، حجاب و... سبب ایجاد اخلال در احکام فردی می‌شود. مثلاً اگر در جهاد اخلال وارد شد، در نماز و روزه نیز اخلال واقع می‌شود. پس باید به کلیه احکام موجود در آن عمل شود نه این‌که مانند تعبیر قرآن کریم که می‌فرماید «تُؤْمِنُ بَعْضٌ وَكُفِّرُ بَعْضٌ»^[11] به برخی عمل نموده و برخی را کنار بگذاریم.

مطلب سوم: از آنجا که غایت و هدف اصلی نزد خدای متعال معرفت و علم بوده و این مسئله با تقلید محض محقق نمی‌شود، بنابراین در هیچ کتاب آسمانی مانند قرآن کریم بر مسئله علم تأکید نشده‌است؛ با این توضیح که آیات قرآن کریم را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود:

الف- آیات اعتقادی که در آن‌ها در مورد خدای متعال، ملائکه، آسمان، زمین و زمان یا علت خلقت آن‌ها بحث به میان آمده‌است.

ب- آیاتی که مشتمل بر احکامی عمل مانند وجوب نماز، روزه، حج و... هستند.

ج- آیاتی که احکام عملی را به معارف اعتقادی مرتبط می‌کنند؛ مانند آیه «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ»^[12] که تعبیر «يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ» مسئله ارتباط با معارف اعتقادی است.^[13]

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. مصباح الشريعة ، جلد ۱ ، صفحه ۱۶.

[2]. مائده، 13.

[3]. بقره، 10.

[4]. آل عمران، 7.

[5]. الكافي ، جلد ۱ ، صفحه ۱۲.

[6]. فاطر، 10.

[7]. ابراهیم، 24.

[8]. مائده، 6.

[9]. مائده، 105.

[10]. مجادله، 11.

[11]. نساء، 150.

[12]. مائده، 6.

[13]. «و الذي ينبغي أن يقال: أن وجود المتشابه في القرآن ضروري ناش عن وجود التأويل الموجب لتفسير بعضه بعضا بالمعنى الذي أوضحناه للتأويل فيما مر. ويتضح ذلك بعض الاتضاح بإجادة التدبر في جهات البيان القرآني و التعليم الإلهي و الأمور التي بنيت عليها معارفه و الغرض الأقصى من ذلك و هي أمور: منها: أن الله سبحانه ذكر أن لكتابه تأويلا هو الذي تدور مداره المعارف القرآنية و الأحكام و القوانين و سائر ما يتضمنه التعليم الإلهي، و أن هذا التأويل الذي تستقبله و تتوجه إليه جميع هذه البيانات أمر يقصر عن نيله الأفهام و تسقط دون الارتقاء إليه العقول إلا نفوس طهرهم الله و أزال عنهم الرجس، فإن لهم خاصة أن يمسه. و هذا غاية ما يريده تعالى من الإنسان المجيب لدعوته في ناحية العلم أن يهتدي إلى علم كتابه الذي هو تبيان كل شيء، و مفتاحه التطهير الإلهي، و قد قال تعالى: «ما يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ»: المائدة- 7، فجعل الغاية لتشريع الدين هي التطهير الإلهي. و هذا الكمال الإنساني كسائر الكمالات المنسوب إليها لا يظفر بكمالها إلا أفراد خاصة، و إن كانت الدعوة متعلقة بالجميع متوجهة إلى الكل، فتربية الناس بالتربية الدينية إنما تثمر كمال التطهير في أفراد خاصة و بعض التطهير في آخرين، و يختلف ذلك باختلاف درجات الناس، كما أن الإسلام يدعو إلى حق التقوى في العمل. قال تعالى: «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ»: آل عمران- 102، و لكن لا يحصل كماله إلا في أفراد و فيمن دونهم دون ذلك على طريق الأمثل فالأمثل، كل ذلك لاختلاف الناس في طبائعهم و أفهامهم، و هكذا جميع الكمالات الاجتماعية من حيث التربية و الدعوة، يدعو داعي الاجتماع إلى الدرجة القصوى من كل كمال كالعلم و الصناعة و الثروة و الراحة و غيرها لكن لا ينالها إلا البعض، و من دونه ما دونها على اختلاف مراتب الاستعدادات. و بالحقيقة أمثال هذه الغايات ينالها المجتمع من غير تخلف دون كل فرد منه. و منها: أن القرآن قطع بأن الطريق الوحيد إلى إيصال الإنسان إلى هذه الغاية الشريفة تعريف نفس الإنسان لنفسه بتربيته في ناحيتي العلم و العمل: أما في ناحية العلم فبتعليمه الحقائق المربوطة به من المبدأ و المعاد و ما بينهما من حقائق العالم حتى يعرف نفسه بما ترتبط به من الواقعيات معرفة حقيقية و أما في ناحية العمل فبتحميل قوانين اجتماعية عليه بحيث تصلح شأن حيوته الاجتماعية، و لا تشغله عن التخلص إلى عالم العلم و العرفان، ثم بتحميل تكاليف عبادية يوجب العمل بها و المزاوله عليها توجه نفسه، و خلوص قلبه إلى المبدأ و المعاد، و إشرافه على عالم المعنى و الطهارة، و التجنب عن قذارة الماديات و ثقلها. و أنت إذا أحسنت التدبر في قوله تعالى: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»: الفاطر- 10، و ضمته إلى ما سمعت إجماله في قوله تعالى: «وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ الْآيَةِ، و إلى قوله تعالى: «عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ»: المائدة- 105، و قوله تعالى: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»: المجادلة- 11، و ما يشابهه من الآيات اتضح لك الغرض الإلهي في تشريع الدين و هداية الإنسان إليه، و السبيل الذي سلكه لذلك فافهم. و يتفرع على هذا البيان نتيجة مهمة: هي أن القوانين الاجتماعية في الإسلام مقدمة للتكاليف العبادية مقصودة لأجلها، و التكاليف العبادية مقدمة للمعرفة بالله و بآياته، فأدنى الإخلال أو التحريف أو التغيير في الأحكام الاجتماعية من الإسلام يوجب فساد العبودية و فساد العبودية يؤدي إلى اختلال أمر المعرفة. و هذه النتيجة- على أنها واضحة التفرع على البيان- تؤيدها التجربة أيضا: فإنك إذا تأملت جريان الأمر في طروق الفساد في شئون الدين الإسلامي بين هذه الأمة و أمعنت النظر فيه: من أين شرع و في أين ختم وجدت أن الفتنة ابتدأت من الاجتماعيات ثم توسطت في العباديات ثم انتهت إلى رفض المعارف. و قد ذكرناك فيما مر: أن الفتنة شرعت باتباع المتشابهات و ابتغاء تأويلها، و لم يزل الأمر على ذلك حتى اليوم. و منها: أن الهداية الدينية إنما بنيت على نفي التقليد عن الناس و ركوز العلم بينهم ما أستطيع، فإن ذلك هو الموافق لغايتها التي هي المعرفة، و كيف لا؟ و لا يوجد بين كتب الوحي كتاب، و لا بين الأديان دين يعظمان من أمر العلم و يحرضان عليه بمثل ما جاء به القرآن و الإسلام. و هذا المعنى هو الموجب لأن يبين الكتاب للإنسان حقائق المعارف أولا، و ارتباط ما شرعه له من الأحكام العملية بتلك الحقائق ثانيا، و بعبارة أخرى أن يفهمه أنه موجود مخلوق لله تعالى خلقه بيده و وسط في خلقه و بقائه ملائكته و سائر خلقه من سماء و أرض و نبات و حيوان و مكان و زمان و ما عداها، و أنه سائر إلى معاده و ميعاده سيرا اضطراريا، و كادح إلى ربه كدحا فملاقيه ثم يجزى جزاء ما عمله، أيما إلى جنة، أيما إلى نار فهذه طائفة من المعارف. ثم يفهمه أن الأعمال التي تؤديه إلى سعادة الجنة ما هي، و ما تؤديه إلى شقوة النار ما هي؟ أي يبين له الأحكام العبادية و القوانين الاجتماعية، و هذه طائفة أخرى. ثم يبين له: أن هذه الأحكام و القوانين مؤدية إلى السعادة أي يفهمه: أن هذه الطائفة الثانية مرتبطة بالطائفة الأولى، و أن تشريعها و جعلها للإنسان إنما هو لمراعاة سعادته لاشتمالها على خير الإنسان في الدنيا و الآخرة، و هذه طائفة ثالثة. و ظاهر عندك أن الطائفة الثانية بمنزلة المقدمة، و الطائفة الأولى بمنزلة النتيجة، و الطائفة الثالثة بمنزلة الرابط الذي يربط الثانية بالأولى، و دلالة الآيات على كل واحدة من هذه الطوائف المذكورة واضحة و لا حاجة إلى إيرادها.»

